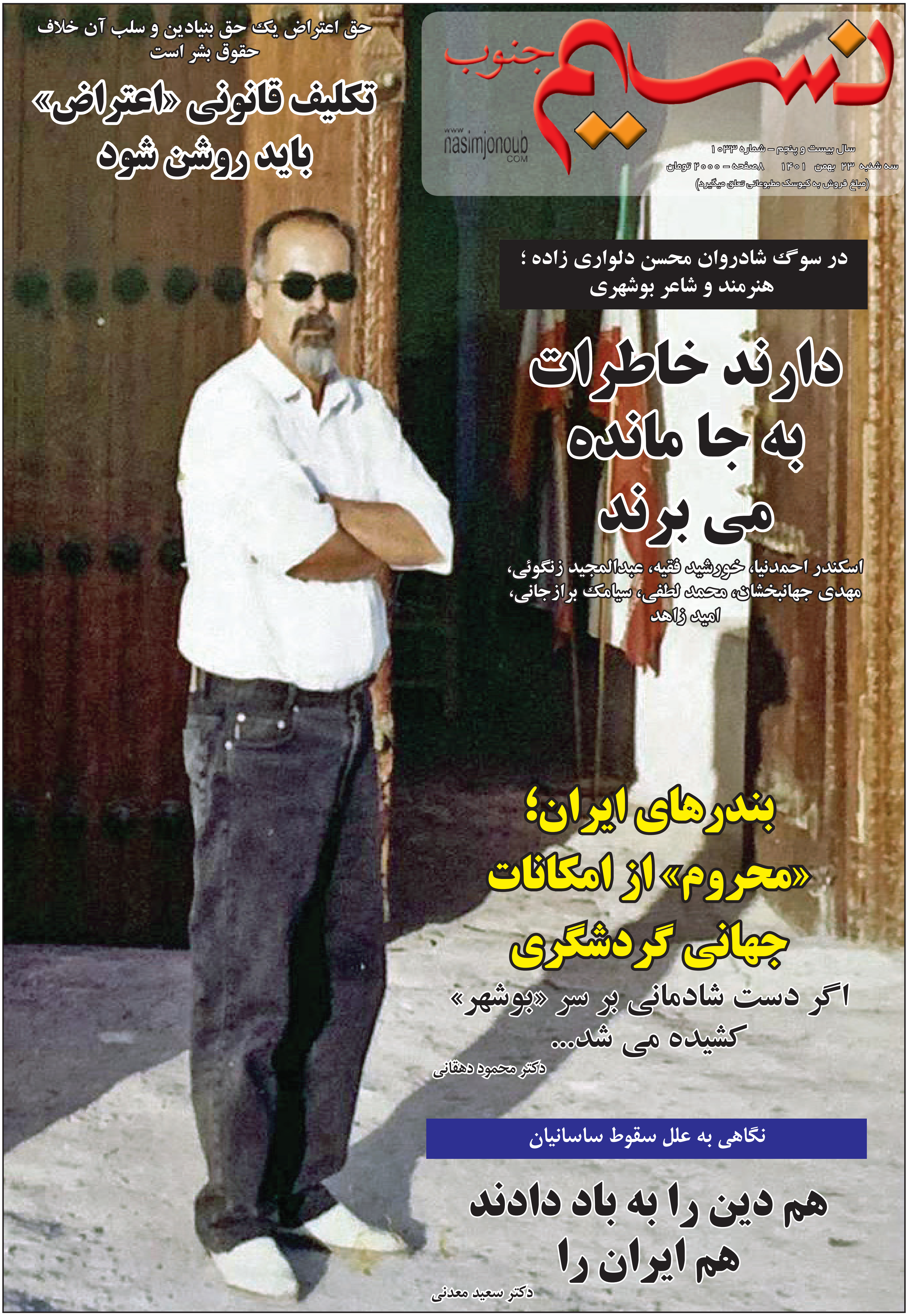
نسیم جنوب
www nasimjonoub COM
سال بیست و پنجم - شماره ۱۰۳۳
سه شنبه ۲۳ بهمن ۱۴۰۱ ۸صفحه - ۲۰۰۰ تومان
(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق میگیرد)



حق اعتراض یک حق بنیادین و سلب آن خلاف حقوق بشر است

تکلیف قانونی «اعتراض» باید روشن شود

در سوگ شادروان محسن دلواری زاده ؛ هنرمند و شاعر بوشهری

دارند خاطرات به جا مانده می برند

اسکندر احمدنیا، خورشید فقیه، عبدالمجید زنگوئی، مهدی جهانبخشان، محمد لطفی، سیامک برازجانی، امید زاهد

بندرهای ایران؛ «محروم» از امکانات جهانی گردشگری

اگر دست شادمانی بر سر «بوشهر» کشیده می شد...

دکتر محمود دهقانی

نگاهی به علل سقوط ساسانیان

هم دین را به باد دادند هم ایران را

دکتر سعید معدنی

محکومیت شرکت صنعتی جم به دلیل آلایندگی محیط زیستی

رییس اداره حقوقی اداره کل حفاظت محیط زیست استان بوشهر از محکومیت شرکت صنعتی در شهرستان جم به دلیل ایجاد آلایندگی محیط زیستی خاک خبر داد.

سیروس کرمی بیان کرد: شرکت صنعتی مستقر در شهرستان جم به دلیل اتهام تهدید علیه بهداشت عمومی براساس مستندها و گزارش‌های تخصصی و بازدید از محل، مدیریت نکردن پسماند و بهسازی خاک‌های آلوده شده و تداوم این آلایندگی در زمان حاضر، با شکایت اداره کل حفاظت محیط زیست استان بوشهر با حکم دادگاه محکوم شد.

این شرکت صنعتی به پرداخت ۳۲۰ میلیون ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت و همچنین برای تکمیل مجازات محکوم به الزام به رفع آلودگی در مدت حداکثر شش ماه شد.

همچنین مدیرعامل وقت شرکت به اتهام تهدید علیه بهداشت عمومی نظر به اینکه اتهام متوجه شخص حقوقی است و در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جرم شده و زمینه آلودگی خاک را فراهم کرده و اقدامی نیز در جهت رفع آلودگی و جلوگیری از گسترش آن نکرده، به تحمل چهارماه حبس تعزیری محکوم شد.

وی عنوان کرد: البته با توجه به فقدان سابقه و وجود شرایط ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی، حبس صادر شده به مدت یک سال معلق شد تا در صورت تکرار نکردن جرم، محکومیت وی بی اثر شود./ خبرگزاری صداوسیما

مدیرعامل منطقه ویژه بوشهر خبر داد:
راه‌اندازی بزرگ‌ترین شرکت لاستیک‌سازی در بوشهر

ایسنا/بوشهر: مدیرعامل سازمان منطقه ویژه اقتصادی بوشهر از ایجاد و راه‌اندازی بزرگ‌ترین شرکت لاستیک‌سازی ماشین‌سنگین کشور در این منطقه ویژه خبر داد. احمد دشتی‌زاده در دیدار با امام جمعه بوشهر اظهار کرد: منطقه ویژه اقتصادی بوشهر از ۲۵ سال پیش فعالیت خود را آغاز کرده که اکنون در سطح حدود ۶۰۰ هکتار فعال است.

وی با اشاره به فعالیت ۳۶ واحد فعال تولیدی و ۴۲ واحد فعال خدماتی در منطقه ویژه اقتصادی بوشهر بیان کرد: ۱۰ واحد راکد صنعتی در این منطقه داریم و ۳۵ واحد نیز در حال ساخت است.

دشتی‌زاده از ایجاد و راه‌اندازی بزرگ‌ترین شرکت لاستیک‌سازی ماشین‌سنگین کشور در منطقه ویژه اقتصادی بوشهر خبر داد و افزود: این شرکت با ایجاد اشتغال برای هزار و ۲۰۰ نفر در شرکت لاستیک‌سازی نقش مهمی در تولید و اشتغال استان خواهد داشت. همچنین در کاشت درخت کائوچو با استفاده از آب فاضلاب نیز ۱۰ هزار اشتغال را فراهم می‌کند. زمین مورد نظر برای فعالیت این شرکت فراهم شده و در صورت ارائه مدارک طی ۲۴ ساعت زمین تحویل سرمایه‌گذار می‌شود تا اشتغال لازم را ایجاد کند و زنجیره کامل را در بوشهر خواهیم داشت.

یک بوشهری رئیس شرکت پایانه‌های نفتی ایران شد

مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران طی حکمی سرپرست شرکت پایانه‌های نفتی ایران را منصوب کرد. به گزارش شرکت ملی نفت ایران، با حکم محسن خجسته‌مهر، عباس غریبی به‌عنوان سرپرست شرکت پایانه‌های نفتی ایران منصوب شد. وی پیش از این جانشین رییس پایانه نفتی خارگ بود.

امان از بانک‌های خسیس بوشهر

خساست بانک های بوشهر و عدم نقش آفرینی در توسعه استان حرف امروز و دیروز نیست و بار دیگر گزارش بانک مرکزی هم بر آن مهر تایید زده است.

به گزارش خلیج فارس، در تازه ترین گزارش بانک مرکزی که نسبت سپرده به مصارف بانک ها به تفکیک استان ها را تا آذرماه امسال نشان می دهد، بوشهر استان سی و یکم شد.

براین اساس، تا پایان آذرماه سپرده های بانکی استان بوشهر ۹۴ هزار میلیارد تومان بوده که ۵۲ هزار میلیارد تومان آن به عنوان تسهیلات پرداخت گردیده؛ یعنی ۵۶ درصد.

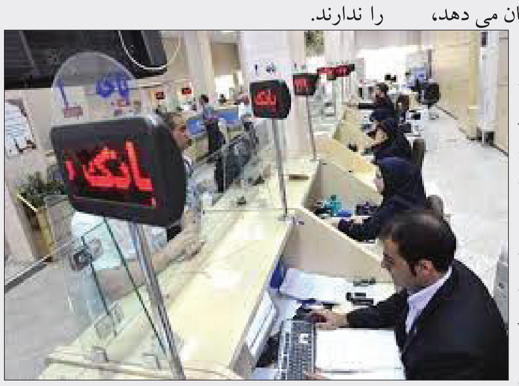
این درحالی است که میانگین کشوری تسهیلات، ۸۰ درصد سپرده های بانکی است و از این نظر بوشهر بالاتر از البرز در رتبه آخر می باشد.

البته نسبت سپرده ها به مصارف بانک های بوشهر نسبت به زمان مشابه سال قبل بهبود یافته و از ۴۳ درصد به ۵۳ درصد رسیده، با این حال تا رسیدن به میانگین کشوری فاصله زیادی است.

سپرده بوشهری ها را به استان های دیگر قرض می دهند!

چندی پیش مدیرکل کار، تعاون و رفاه استان بوشهر پرده از خسیس بازی بانک های استان برداشته و گفته بود: برخی بانک های بوشهر با این توجیه که خود را با مردم و پرونده های انفرادی درگیر نکنند، بخش زیادی از سپرده خود را به شبکه بانکی استان های همجوار با سود بالاتر می دهند. وقتی هم مردم به شعب بانکی بوشهر مراجعه می کنند می گویند وام نداریم یا سهمیه تمام شده است!

مصدق کشاورزی ادامه داد: در بررسی پنج ساله تسهیلات پرداختی در استان، میانگین آن ۴۵ درصد منابع آنها بوده و همواره رتبه آخر کشور را داشته ایم که نشان می دهد بانک های استان در روند توسعه و بهبود کسب و کار بوشهر همراهی لازم را ندارند.



بانک های بوشهر منابع دارند، ولی تسهیلات نمی دهند

از نکات جالب گزارش اخیر بانک مرکزی نشان می دهد بانک های برخی استان ها نظیر خراسان شمالی، ایلام، چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد حتی بیش از منابع خود تسهیلات پرداخت کرده اند (بالای ۱۰۰ درصد) که از سقف مجاز بانک مرکزی (۸۰ درصد سپرده ها) نیز بیشتر است.

این گزارش پرسش های زیادی را درباره عملکرد نظام بانکی استان بوشهر مطرح می کند، از جمله اینکه برنامه مدیریت استان برای به راه آوردن بانک ها و مقابله با خسیس بازی آنها چیست؟

استاندار بوشهر:
برای حضور بخش خصوصی فرش قرمز پهن می کنیم

استاندار بوشهر گفت: با فراهم کردن امکانات و زیرساخت های لازم برای حضور سرمایه‌گذاران بخش خصوصی در این استان فرش قرمز پهن می‌کنیم.

به گزارش خبرنگار ایرنا، احمد محمدی‌زاده در حاشیه بازدید از طرح ها و پروژه های عمران شهری بوشهر افزود: رفع مشکلات سرمایه گذاران و فراهم کردن زیرساخت‌های لازم برای حضور و فعالیت آنها از اولویت‌های این استان است.

وی بیان کرد: در دهه فجر امسال، بخش عظیمی از طرح‌ها و پروژه‌های افتتاحی یا اجرایی در این استان متعلق به بخش خصوصی بود و انتظار می‌رود این حضور، پررنگ‌تر نیز شود.

محمدی‌زاده بیان کرد: مدیران استان بوشهر موظف به رفع مشکلات و دغدغه‌های سرمایه‌گذاران بخش خصوصی هستند و هرگونه کم کاری در این زمینه پذیرفتنی نیست.

استاندار بوشهر بر استفاده از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های موجود برای رشد و اعتلای استان در عرصه‌های مختلف تاکید کرد و گفت: باید از همه توان موجود در استان برای جذب سرمایه گذاران بخش خصوصی استفاده شود. وی با اشاره به اینکه استان بوشهر در این فصل سال از استان‌های گردشگرپذیر است افزود: ایجاد اماکن اقامتی و هتل‌های با کیفیت و مجهز و استاندارد از نیازهای اساسی استان به ویژه شهر بوشهر است و از سرمایه‌گذاران در حوزه ساخت هتل و اماکن اقامتی پشتیبانی می‌شود.

بیمارستان‌های جایگزین برازجان و بوشهر سال آینده تکمیل می‌شوند

ایسنا/بوشهر استاندار بوشهر گفت: بیمارستان‌های جایگزین ۱۷ شهریور برازجان و فاطمه زهرا (س) بوشهر، ان‌شاءالله سال آینده تکمیل می‌شوند و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

احمد محمدی زاده در آیین افتتاح آزمایشگاه مرکزی گناوه اظهار کرد: خیران در حوزه سلامت ورود خوبی به ویژه در شمال استان بوشهر داشته‌اند که امیدوارم تداوم یابد.

وی افزود: این آزمایشگاه با ۲۵ میلیارد ریال اعتبار با وسعت ۲۲۰ متر مربع با مشارکت خیران بزرگوار اجرایی و عملیاتی شده که خدمات متنوع و با کیفیتی ارائه خواهد داد.

استاندار بوشهر با تاکید بر لزوم جبران عقب‌ماندگی حوزه درمان خاطر نشان کرد: در توسعه زیرساخت‌های حوزه سلامت باید با همراهی دستگاه‌های متولی به وضعیت بهتری رسیده و به استانداردهای ملی نزدیک شویم. محمدی زاده از افتتاح ۲ بیمارستان و یک مرکز تخصصی و بزرگ پزشکی تا پایان امسال خبر داد و گفت: بیمارستان عالیشهر و کاکی و همچنین یک مرکز تخصصی پزشکی با ۴۰ مطب توسط سرمایه گذار بخش خصوصی راه‌اندازی می‌شود.

از نظر وضعیت مناسب محیط کسب و کار؛ بوشهر از آخر سوم شد!



بوشهر از نظر مساعد بودن محیط کسب و کار همچنان وضعیت خوبی ندارد و در میان ۳ استان پایین کشور جا خوش کرده است.

به گزارش آینه جم؛ اتاق بازرگانی ایران با مشارکت اتاق اصناف و اتاق تعاون به صورت فصلی نتایج پایش محیط کسب و کارها استان ها را منتشر می کند که در تازه ترین گزارش که مربوط به تابستان ۱۴۰۱ است، بوشهر پس از کرمان و اردبیل در میان سه استان انتهایی قرار گرفته است.

رتبه پایین استان در فضای کسب و کار نشان از نارضایتی بخش خصوصی و پالس منفی برای فعالیت اقتصادی در استان محسوب می شود.

استان در گزارش فصلی قبل (بهار امسال) نیز جزو سه استان آخر کشور از نظر محیط کسب و کار بود. تعداد واحدهای نمونه استان بوشهر در این نظرسنجی ۱۳۱ مورد بوده که گفته شده ۳۹ درصد آنها مشارکت داشته اند.

فعالان اقتصادی بوشهر، بیشترین نمره منفی در شاخص های کسب و کار را به سه مولفه: «غیرقابل پیش بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه و محصولات»، «رویه‌های ناعادلانه ممیزی و دریافت مالیات» و «دشواری تامین مالی از بانک‌ها» اختصاص داده‌اند.

سقوط ۷ پله‌ای استان در شاخص کسب‌وکار

اگر بخواهیم وضعیت استان در شاخص محیط کسب و کار در تابستان سالجاری با فصل مشابه پارسال مقایسه کنیم، حکایت از سقوط ۷ پله ای استان دارد.

براساس گزارش تابستان ۱۴۰۰، بوشهر با عدد ۵,۹۷ در رتبه ۲۰ بود، ولی در گزارش اخیر، به ۶,۳۴ رسیده (عدد بالاتر به سمت ۱۰ نامناسب است) و بین ۳ استان پایانی کشور جا خوش کرده است.

در شرایطی که مسئولان استانی در مصاحبه ها و پشت تریبون از فرش قرمز برای سرمایه گذاران و مهیا بودن شرایط سخن می گویند، گزارش هایی نظیر پایش محیط کسب و کار که توسط بخش خصوصی و به عبارتی کف میدان فعالیت اقتصادی منتشر می شود، واقعیت ها را نمایان تر می سازد.

از این رو، معاون اقتصادی استانداری یا رییس سازمان صمت بوشهر بجای زیرسوال بردن چنین گزارش هایی، بهتر است به ارزیابی و رفع خلاءهای عملکردی حوزه تحت مسئولیت شان بپردازند تا در نظرسنجی های فصلی فعالان اقتصادی استان نمره بهتری کسب کنند.

اختصاص ۲۵ میلیارد تومان برای تکمیل تقاطع غیر همسطح شهید سلیمانی بوشهر

رئیس شورای اسلامی شهر بوشهر گفت: با موافقت این شورا، یک ردیف اعتباری در بودجه شهرداری بوشهر جابجا و ۲۵ میلیارد و پانصد میلیون تومان جهت تکمیل تقاطع غیرهمسطح سردار سلیمانی تخصیص یافت.

برای مجلس تره هم خرد نمی‌کنند

صادق زیباکلام، استاد دانشگاه تهران در گفت وگو با انتخاب درباره مصوبه مولدسازی گفت: «رکن دموکراسی در همه نظام‌های مردم‌سالار، مجلس است. مجلس است که از بالاترین اختیارات برخوردار است، حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد و تمام نهادها و ارگان‌های دیگر باید به آن پاسخگو باشند، اما متأسفانه در اینجا به‌جای این که مجلس در جایگاه قدرتمند خود قرار گیرد و نهادهای دیگر موظف به پاسخگویی و تبعیت از قوانین و مقررات مجلس باشند، آن قدر جایگاه قدرت، نفوذ و اعتبار مجلس کاهش پیدا کرده که عملاً کسی برای آن تره هم خرد نمی‌کند.» وی ادامه داد: «اصل تفکیک قوا به وجود آمده تا قدرت یک جا جمع نشود. برای این که قدرت پخش شود، تعیین کرده‌اند که قوه مقننه تصمیم‌گیری و قوه مجریه قوانین را اجرا کند و قوه قضائیه هم اگر شکایت و نقض قانونی صورت گرفته باشد، دخالت می‌کند.»

دولت به فکر مولدسازی دارایی‌های جاری ملت باشد

موسی غنی‌نژاد، از چهره‌های شاخص اقتصاد بازار آزاد، در پستی تلگرامی نوشت: امروزه مردم دارایی‌های جاری (نقدی) خود را با سراسیمه گی تبدیل به ارز، طلا، مسکن و زمین کرده و یا به خرید کالاهای بادوام مانند اتومبیل و نظایر آن روی می‌آورند که هیچ‌کدام را نمی‌توان در شرایط کنونی اقتصاد ایران سرمایه‌داری مولد دانست. به سخن دیگر، دارایی‌ها و پس‌اندازهای پولی مردم که ابعادی به مراتب گسترده‌تر از دارایی‌های راکد دولت دارد، عملا از چرخه تولید ارزش افزوده خارج می‌شود و اقتصاد ایران را به قهقرا می‌برد. تجربه مولدسازی دارایی‌های راکد دولت پیش از این به شکل دیگری در چارچوب سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی با هدف واگذاری شرکت‌های دولتی صورت گرفته و نتایج آن به دلایل روشنی بسیار فاجعه‌بار بوده است. بدون وارد شدن در همه ابعاد موضوع، می‌توان گفت علت این امر اساسا چیزی جز تداوم اقتصاد دولتی ناکارآمد و بی‌اعتنایی به آزادسازی واقعی اقتصاد ملی نیست. تا زمانی که فضای کسب و کار به معنای واقعی آزاد نباشد و همچنان اقتصاد دستوری بر کشور حکم براند بخش خصوصی واقعی نمی‌تواند ابتکار عمل را به‌دست گیرد و زمام اقتصاد ملی، به‌رغم واگذاری‌ها، همچنان در اختیار صاحبان قدرت سیاسی باقی می‌ماند؛ البته این‌بار در قامت نظام مفسده‌برانگیز سرمایه‌داری رفاقتی یا آن چه در کشور ما به نظام خصولتی معروف است.

وانگهی باید توجه کرد که مولدسازی دارایی‌های راکد دولت به‌رغم تمام شبهاتی که درباره آن وجود دارد حتی اگر به تمام اهداف مثبت قابل تصور برسد تنها برای یک‌بار اتفاق خواهد افتاد چون دارایی‌های دولت محدود و معین است. اما آن چه برای کشور ما سرنوشت‌ساز است مولدسازی دارایی‌های جاری مردم است که امری همیشگی است.

به‌راستی چه رازی در این منطق معیوب صاحبان قدرت نهفته است که راه چاره‌ای با ارزش همیشگی را که آشکارا تضمین‌کننده منافع ملی است فرو می‌نهند و به تشبثی ناپایدار و شبهه‌برانگیز دل می‌بندند؟

سیادت؛ اولین رئیس بلدیه بوشهر

دکتر حمیداسدپور – مجتبی محمدی

بلدیه بوشهر پس از مشروطیت به مانند بلدیه سایر ولایات ایران، در هماهنگی با بلدیه مرکزی در تهران عمل می‌کرد و تابع دستورات آنان بود؛ بطوری که در یکی از تلگراف هایی که انجمن از سوی تهران دریافت نمود، وصول مالیات بابت اقلامی چون؛گندم، جو، گچ و غیره ممنوع گردیده بود و بلدیه بوشهر نیز در این مورد رعایت فرامین را الزامی‌نمود.

در این مقطع مشکل مالی به مانند سایر ولایات ایران، بلدیه بوشهر را نیز تحت تاثیر قرارداده بود. علی‌رغم وصول مالیات بر اصناف و بازاریان، بلدیه باز هم در مورد تأمین بودجه مالی خود با مشکل مواجه می‌شد. در همین رابطه نیز انجمن بلدیه به صورت پیوسته در ارتباط با وزارت داخله وقت با ارائه صورت حساب مداخل و هزینه های انجمن، خواستار تأمین بودجه درخواستی بود.

بر همین اساس بلدیه بوشهر در سال ۱۳۲۸هـ .ق، در طی‌اقدامی و در پی دستوری که از وزارت داخله و از تهران دریافت نمود اقدام به وضع مالیات جدیدی بر روی اسب‌ها و الاغ ها کرد. اما وضع این مالیات‌ها بازخورد مناسبی در میان عده‌ای از مردم که عمدتا از طبقات آسیب پذیر جامعه شهری بودند و به صورت دوره‌گردانی که هیزم وآب مورد نیاز روزانهٔ سایر مردم بوشهر را تأمین می‌نمودند نداشت. موقرالدوله حکمران وقت بوشهر که توجه ویژه‌ای به امور حکومت بوشهر داشت، با برپایی جلسه‌ای خواهان تجدید سازمان بلدیه شد. به دنبال این اقدام حکمران بوشهر و اعضای‌سابق بلدیه مجدداً به عضویت این انجمن در آمدند. موقرالدوله به منظور پیشبرد اهداف بلدیه، مبلغی در حدود ۲۰۳ تومان جمع آوری کرد و خود نیز مبلغی در حدود ۵۰ تومان پرداخت نمود. گذشته از این موقرالدوله برای نصب و تعبیه ۳۰۰ عدد چراغ با هدف بهترشدن روشنایی خیابان‌ها و معابر بوشهر فرمانی صادرکرده و مقرر نمود که از هر صاحب خانه‌ای می‌بایست ماهیانه مبلغی در حدود یک قران مطالبه و دریافت شود.

انجمن بلدیه در طی ارسال درخواستی به موقرالدوله، خواستار کاهش قیمت گوشت و همچنین لغو مالیات غیرقانونی از قصاب‌ها شد. موقرالدوله حکمران بوشهرکه نهایت همکاری را با بلدیه انجام می‌داد با رعایت تمام جوانب امر، و با هدف کاهش فشارهای اقتصادی کمرشکن بر طبقات فرودست بوشهر، دست به اقدامات مفیدی در این زمینه می‌زند. این اقدامات وطن دوستانه و دولت خواهانهٔ او را باقرخان تنگستانی در روزنامه جنوب می‌ستاید تا جایی که وی را مجسمه راستی و درستی می‌نامد.

اقداماتی از این دست که از سوی حکمرانانی چون موقرالدوله صورت می گرفت، وجاهتی مورد قبول و پسند عامه به بلدیه بوشهر می داد. بنا به دستور موقرالدوله سرشماری از تمامی خانه های شهر صورت گرفت و تعداد هزار و دویست و چهل و پنج باب خانه را شماره گذاری کردند. سدیدالسلطنه که کارگذار دولت ایران در بنادر و جزایرخلیج فارس، طی سالهای اواخر قاجار و اوایل پهلوی بود، شرح جاندار و مفصلی از اقدامات بلدیه بوشهر در سال۱۳۲۹هـ‌ق ارائه داده است. وی چنین‌شرح می‌دهد که اداره بلدیه بوشهر مقرر نموده هر شب در شهر به تعداد صد و هشتاد چراغ روشن شود و در خارج از شهر هفت چراغ، همچنین مقرر شده بود که از هر خانه در هر ماه یک قران برای تأمین هزینه چراغ های شهر دریافت شود.



در این سالها، بلدیه بوشهر با از سرگذراندن کمی‌ها و کاستی‌های فراوان به صورت تشکیلات خودکفایی در آمده بود. روزنامهٔ حبل‌المتین در یکی از گزارش‌های خود نامناسب بودن شرایط کوچه ها و معابر عمومی را از جمله معضلات بلدیه می داند و تنویر، تکثیر ارزاق و حفظ کیل و وزن و تعدیل اسمار را از جمله وظایف مهم بلدیه بر می شمارد که می بایست در این زمینه اقدامات لازم را به عمل آورد.

به دنبال اقدامات عمرانی بلدیه در بوشهر، دیوار ساحلی و جاده های‌جدید نیز یک سال مانده به آغاز جنگ جهانی‌اول کشیده شد و گام هایی‌مثبت از طرف این اداره در جهت بهبود وضعیت خیابان‌ها و اموربهداشتی، با به بکارگیری تعدادی‌الاغ بارکش برداشته شد.

با شروع جنگ جهانی اول و پیامدهای سیاسی، اقتصادی واجتماعی‌آن در ایران، که بندر بوشهر را به دلیل مقاومت در برابر نیروهای انگلیسی در کانون توجهات قرارداد، فعالیت‌های بلدیه نیز تحت تأثیر این جریان و متأثر از آن و سیاست‌های نیروهای انگلیس در بوشهر قرار گرفت. با پایان گرفتن جنگ جهانی اول و خروج نیروهای انگلیسی از بوشهر در سال ۱۳۳۸ هـ‌ق/۱۹۲۰م، فعالیت های بلدیه دراین شهر با انتخاب اولین رئیس بلدیه وارد مرحله نوینی شد. سید حسین بهبهانی یا سیادت،که به دلیل ریاست طولانی مدت در این نهاد به بلدیه نیز ملقب شده بود، تا سالهای متوالی حتی تا سالهای میانی حکومت پهلوی اول براین اداره ریاست داشت. سیدحسین سیادت جهت رفاه عمومی بوشهرتلاش زیادی کرد و در این زمینه پیشرفتهای اندکی برای شهر و برقراری نظم به انجام رساند.



زندگی آگاهانه

سرسختی

حسین زیراهی – مدرس مهارتهای توسعه فردی



یکی از معضلات امروز جامعه ما طرز فکر راحت‌طلبی و عافیت‌جویی است. فکر می‌کنیم باید یک زندگی مرفه و بدون تجربه تلاش و سختی داشته باشیم. اغلب در گفتگوهای عامه می‌شنویم که کشور ما که روی دریایی از ثروتهای زیرزمینی قرار دارد چرا نباید این ثروت بین مردم تقسیم شود. چیزی شبیه مردم کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس. دیگر این که بیشترمان به این موضوع واقف نیستیم که کشورهای غربی و دیگر قطبهای اقتصادی دنیا بخاطر کار و تلاش و سختی کشیدن چندین نسل خود به اینجا رسیده‌اند. این طرز فکر اشتباه باعث شده است امروزه به‌خصوص نسل جدید که با امکانات بهتری بزرگ شده‌اند آن سرسختی لازم برای رفتن به جنگ مشکلات و پیروز شدن در بازی زندگی را نداشته باشند.

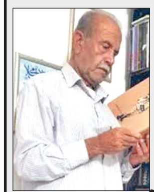
خانم آنجلا داکورث در کتاب خود به نام سرسختی این واژه را این طور معنی می کند: پایبندی به هدفی سطح بالا برای مدتی بسیار طولانی. این هدف می‌تواند رشته‌ای عملی، هنری، ورزشی یا تخصصی کاری باشد. سرسختی ترکیبی از اشتیاق و پشتکار است. اشتیاق یعنی داشتن هدف یا قطب‌نما است. هدف چشم‌انداز را به ما نشان می‌دهد. مثلا رسیدن به درجه استادی در یک فن می‌تواند هدف باشد. قطب نما برعکس هدف، فقط جهت را به ما نشان می‌دهد. ارزشهای زندگی نقش قطب‌نما را دارد. مثلا یادگیری می تواند یک ارزش باشد. پشتکار به معنی تسلیم نشدن است. یعنی در مسیر رسیدن به هدف یا حرکت در جهت قطب‌نما از پا نایستیم.

میزان سرسختی را با دو آزمون می‌توان بدست آورد. یک تغییر اهداف و دوم دلسرد نشدن است. کسانی که در زندگی اهداف زیادی را قبل از نیل به آن عوض می‌کنند و در پیگیری یک هدف زود دلسرد می‌شوند سرسختی پایینی دارند. در واقع اینها به محض این که به هسته سخت کار برخورد می‌کنند آن هدف را رها می‌کنند و سراغ هدف دیگری می‌روند. در مقابل کسانی که با اشتیاق و پشتکار به اهداف خود وفادار می‌مانند سرسختی بالایی دارند. برعکس آن چه مردم عادی فکر می‌کنند استعداد نقش پررنگی در موفقیت انسان ندارد. داکورث معتقد است از بین دو عامل استعداد و تلاش، تاثیر تلاش دو برابر است. چون موفقیت با ترکیب مهارت و تلاش بدست می‌آید و مهارت هم با ترکیب استعداد و تلاش. ضمن این که هر انسانی که مبتلا به اختلال یادگیری نباشد بالاخره در زمینه‌ای استعداد دارد. تاریخ بشر پر است از استعدادهای درخشانی که بدون هیچ موفقیتی گمنام از دنیا رفته‌اند ولی کمتر فرد تلاشگری وجود دارد که موفق نشده باشد. در واقع استعداد اگر با تلاش همراه نشود مخرب هم هست. چون فرد فکر می‌کند با داشتن استعداد نیاز به تلاش ندارد و همواره دنبال راه های میانبر و بدون دردسر می‌گردد.

خبر خوب در مورد سرسختی این است که هیچ کس سرسخت به دنیا نمی‌آید. بلکه در طول زندگی به دو روش پرورش می‌یابد. یکی روش از درون و دیگری از بیرون است. پروراندن سرسختی از درون نیازمند چهار عامل است: علاقه، تمرین، هدفمندی و امید. رشد سرسختی از بیرون به سه روش امکان‌پذیر است: فرزندپروری توسط والدین، انتخاب زمین های بازی سخت، و پیوستن به یک فرهنگ سرسختی مانند جوامعی چون فنلاند یا برخی شرکتها.

تقدیم به شادروان محسن دلواری زاده

اسکندر احمدنیا



من ازتو دور شده ام
زیادی دور شده ام

من تو را گم کرده ام
ولی می بینمت
بر روی سنگ تختی
که بلوک های سیمانی
شکسته، نیم شکسته
زیرش، چرت می زنند

نیم خواب به سقفی
می نگرم
که مذاب امراضی
می چکاند
که ثبت نامی ابدی
شده اند

من از ریه تا گلو

از تمام سقف سوله ها
و مخروبه هایی
که نامشان
زیر زنگ زدگی ها
با ذره بین
خوانده می شود
چه اسم های بزرگی دارند
چه نام هایی
که درکتاب های دبستانی من
هنوز سرک می کشند
شبی که فکر می کنم
کم درد شده ام
کابوس کوید ها
نونزده و دلتا و...
چه زود، چه دیر
رسید
قیامت پر از آتشی
که مادر بزرگ
در باورش
و من در خاطرم
موج می زد!
بهمن ماه غمگین بوشهر ۱۴۰۱

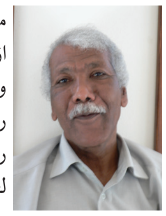
مثل دریا

محسن دلواری زاده

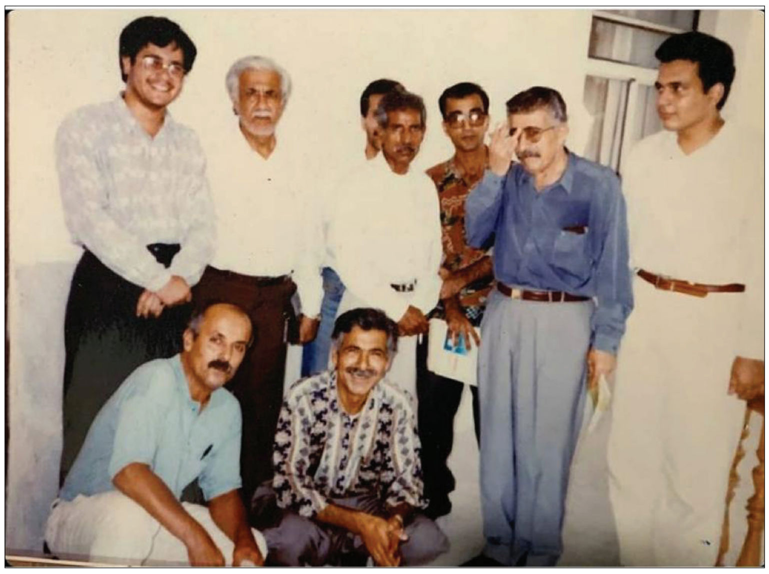
از این دام هستی رها کن مرا
زدنیای مستی صدا کن مرا
به بودن کنار تو خو کرده ام
اسیر خزانم دعا کن مرا
ندیدم به دنیا به جز درد و رنج
زاندوه دنیا، جدا کن مرا
پریشان خیالم بگو چاره چیست
به خشک و به تر آشنا کن مرا
غریب دل خسته بودم همه
به آغوش آیینه جا کن مرا

به یادِ محسن، هنرمندِ پرستارِ عشق !؟

خورشید فقیه



محسن دلواری زاده ی عزیز هم از میان ما رخت سفر بر بست و رفت به همان جایی که یک روز و به ناگزیر همگان خواهیم رفت تا باز هم به روال مرسوم، لفظ افسوسی را بر لبان خود و دیگرانی بنشانیم که در انتظار چنین سفری نشسته اند و دیگر هیچ! آن هم انگار نه انگار که گویا حادثه و اتفاق خاصی رخ داده است و فقط یک صفر ساده از چندین صفرِ یک عدد هشت میلیاردی از کل جمعیت جهان کاستهَ گردیده است تا هم زمان صفرهای بیشمار دیگری بر آن افزوده شود و تکرار همان مکررات!؟ پس چه سود از مویه سر دادن برای کسی و یا کسانی که در این راه محتوم و ناگریز خود گام برمی دارند!؟

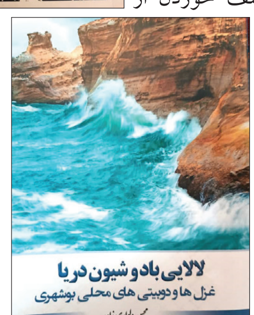


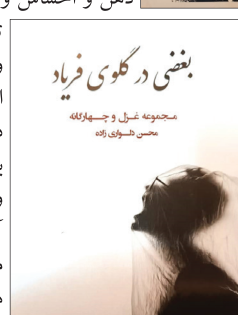
ظاهرا ما به مثابه ی همان حباب هایی شده ایم که با دارا بودن ویژگی های ذاتی یک حباب، در لحظه ای و در زمانی معلوم و بنا به علتی، به ظهور می رسیم و پس از طی زمانی دیگر و به عللی تازه از عالم هستی ناپدید می شویم! پس بهتر آنست که در این مدارِآمدن و رفتن ناخود خواسته، خویشتن َرا از اسارت فلسفه و چرایی و تاسف خوردن از رفتنمان رها کنیم و لحظاتی نیز تامل بورزیم به چند و چونی ها و واقعیت های تلخ و شیرین بودنمان که عینیتی انکار ناپذیر دارند و مدام در معرض دید و قضاوت دیگران با تمام تلخی و شیرینی هایشان قرار دارند، و آنگاه یافته هایمان را انتقال دهیم برای پس آینده هایمان تا شاید درس های عبرتی باشند برای آنان!؟

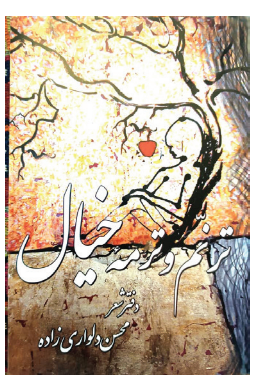
محسن را سالیان درازیست که می شناسم و لحظات و دفعات خوش و ناخوش بسیاری را با او سپری کرده ام، و شاید هم در راستای همین گذرانِ عمرِ با هم بودن باشد که کاشف بسیاری از رَمز و رازهای درونی اش شده ام و آشنا نسبت به ارزش ها و قابلیت های بیرونی اش. و ای کاش، و ای کاش که هم اکنون نیز در کنارم نشسته بود تا به من رخصتی می داد کشفیاتم از او را مشروحا بنگارم و تمام شناخته هایم را با همگان در میان بگذارم چون دربرگیرنده ی واقعیاتی است که دانستنش ممکن است دیگران را اندکی بکار آید!! اما در این وانفسای غم و اندوهی که فقدان حضورش مرا به خود مشغول داشته است، برای آن که گمان نرود فراموشش نموده ام، در اینجا فقط سطوری را بسیار مختصر به او اختصاص می دهم و مابقی را وا می گذارم به زمانی دیگر که اگر عمری باقی بود، آن چنان که شایسته ی اوست و دانستنشان را چراغ راهی برای آیندگان تصور می کنم، درباره اش بنویسم و بگویم.

در این مجال اندک، از محسن دلواری زاده هنرمند می نویسم که شخصیتی چند بعدی در دنیای هنر بود و متکثر در نحله های مختلفی از این پدیده عاطفی و احساسی نوع بشر. و با توجه به همین ویژگی اوست که به راحتی و صراحت نمی توانم او را متعلق و مختص به کدام ناحیه از نواحی هفتگانه هنر معرفی کنم! مثلا اینکه بگویم دلواری زاده شاعر!؟ بازیگر تئاتر و سینما!؟ دوبلور و تقلید کننده صداهای مختلف!؟ و یا اصلا هیچ کدام!؟ زیرا ذهن و احساس و باورم، بیشتر و افزون تر از هر تصوری، فقط و فقط معطوف بر هنر انسانی پرستار بودن دائمی اوست که بخش زیادی از عمر و زندگی اش را وقف آن نمود که به باور من، دربرگیرنده تمام هنرهای ناب زندگی اش بود و سرشار از عاطفه و مهر شاعرانه ای واقعی و نه آن گونه تصنعی که بارها به پرده ی سینما و صحنه های تئاتر شاهد بوده و هستیم، بلکه یک پرستاری دائم و شبانه روزی از همسری با یک بیماری مزمن و بی علاج که نه تنها همسر و مادر فرزندانش، بلکه آن گونه که خود بارها بر زبان می آورد: «بخشی جدایی ناپذیر از عشقی که تا به آخر، او را در وجود خودش پاسداری کرده بود !! ». به هر حال روانش شاد باد و نام نیکش پایدار!





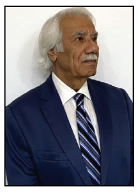




پرواز محسن دلواری زاده به جهان جاودانگی

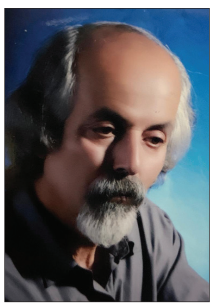
«محسن»، مهرورز

عبدالمجید زنگویی



محسن دلواری زاده شاعر اندیشمند بوشهری هم پر گشود تا به جاودانگی و ابدیّت بپیوندد. یعنی این که، یکی دیگر از شاعران خونگرم، خوش سخن و مردمی از گردونه ی زندگی خارج شد تا غم و اندوهی بی پایان بر دل یاران و بازماندگان بگذارد. یعنی این که، جهان شعر و ادب، یکی دیگر از اعضای خوب خانواده را از دست داد.

ده ها سال پیش، مرا افتخار آشنایی با محسن دلواری زاده پیش آمد. شاعری که هر جا مردم بودند، او هم حاضر بود، هر جا مشکلی برای کسی پیش می آمد، کوشش می کرد که خود را برساند تا در شادی و حل مشکلات دیگران سهمی داشته باشد. فراموش نمی کنم که هنگام دفن برادرم عبدالعلی در آرامستان بهشت صادق بوشهر، چه همکاری ها و زحمت ها کشید، که من شرمنده ی مهر و الطاف ایشان شدم.



از محسن دلواری زاده، سه عنوان کتاب شعر با نام های «ترنّم و ترمه ی خیال، ۱۳۹۶»، »لالایی باد و شیون دریا، ۱۳۹۷» و «بغضی در گلوی فریاد، ۱۳۹۸» به چاپ رسید. که افتخار چاپ هر سه کتاب، نصیب اینجانب در انتشارات لیان شده است. بسیار امید داشتیم که چهارمین دفتر شعرش را هم در سال ۱۴۰۱ به چاپ برساند، اما دریغ و درد، که اجل مهلتش نداد و پس از تحمل مدتی بیماری دردناک، روی در نقاب خاک کشید.

محسن دلواری زاده، مردی بود به معنی واقعی «محسن»، مهرورز، که به دوستی و انسانیت قدر و ارزش خاص قائل بود. قول داده بود که به شیراز بیاید و در شب شعرهایی که در شیراز برگزار می شود، شرکت کند، اما مشکلات پی درپی مانع حضور و شرکت ایشان در شب های شعر شیراز شد.

خبر درگذشت و پرواز نابه هنگامش برایم باور کردنی نبود؛ زمانی که دوست شاعر همشهری، جناب ابوالقاسم ایرانی، تلفنی این خبر ناگوار را به من داد، به راستی اندوهگین و شگفت زده شدم. من هم به نوبه ی خود، به بستگان و یاران این زنده نام تسلیت گفته، خود را در این اندوه بزرگ شریک آنان می دانم.

یک روز

محسن دلواری زاده

یک روز ما هم از این دیار می رویم
در ساعت موعود سر قرار می رویم
دل بریده از همه دنیا و بی کسیم
یک روز به ملاقات باغ سپیدار می رویم
تاریک نشسته ایم بر روی بوریای غم
دل شکسته در شبی تار می رویم
پیچیده در گلویمان بغض پریشانی
از تاب لابدی به پیشواز انتظار می رویم
دل سپرده ایم به اشک و پریشانی غزل
با کاروان لاله ها افسانه وار می رویم
مرده ایم از بس که بغض غم نوش کرده ایم
آخر سپیده دمی به دیدن بهار می رویم

دارند خاطرات به جا مانده می برند

مهدی جهانبخشان



محسن دلواری (حالا مجبورم بنویسم، زنده یاد محسن دلواری) را ازسال ۴۸ می شناختم که یکی از چند بازیگر تئاتر سقوط، نوشته و کارگردانی استاد احمدآرام و استاد پرویز سرخوش بود. محسن رفیق جِنگ استاد محمدرضا نعمتی زاده هم بود که تحت تأثیر هم نشینی با آن زنده یاد به سمت شعر و ادبیات گرایش پیدا کرد و شعرهایی می سرود که به صبغه شعری استاد نعمتی زاده نزدیک بود. کار بزرگی که زنده یاد محسن کرد البته در سال‌های دور که کسی دنبال این گونه کارها نبود، مصاحبه تصویری با اُدبا و شاعران شهرمان بود و الان ازآن خبری ندارم. البته یک تأسف هم بر دلم نشست که زنده یاد محمد بیابانی، تن به مصاحبه نداد والا یک یادگار تصویری هم از استاد بیابانی داشتیم.

محسن در زندگی بی شیله پیله بود و اداهای روشنفکری از خودش بروز نمی داد. شعرش خوب و استخوان دار بود. اما با کمال تأسف به این خودباوری نرسیده بود که شعرش واقعا شعر است. از لحاظ خانوادگی هم گرفتاری‌های زیادی داشت و آن بیماری همسرش بود که دغدغه عمیقی را بر جسم و روانش مستولی کرده بود.

زنده یاد دلواری زاده در مراسم ترحیم، ترتیل قرآن می کرد و صدای بَم اثرگذاری داشت. چاشنی ترتیل، خواندن اشعار پندآمیز هم از یاد نمی برد از جمله شعر بسیار زیبای سیف فْرغانی که شاه بیتش این است:

هم مرگ نیز بر جهان شما بگذرد
هم رونق زمان شما نیز بگذرد

شاعر عاشق

سیامک برازجانی



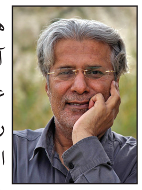
دوست عزیزم محسن دلواری زاده به کاروان رفتگان بی برگشتِ این راه دراز پیوست. محسن دلواری که شیفته استاد نعمتی زاده بود و عینا مثل استاد شعر می خواند، صدای استاد نعمتی را استادانه تقلید می کرد. گه گاه که در بزم های شبانه مان حضور می یافت، استاد آتشی چشم بر هم می نهاد و می گفت محسن جان برایم شعر بخوان، دلواری زاده می خواند و استاد آتشی لذت می برد، از صدای قدرتمند و بی نظیر محسن دلواری زاده.

امروز که به عقب می نگرم شعر را در ترازوی انسانیت می سنجم. در این ترازو کمتر کسی می تواند در یک کفه قرار بگیرد. اینجا جایی است که انسان را محک می زنند. انسان است که مبدأ سنجش می شود. از دوستان بسیار زیاد من، محسن دلواری زاده قطعا در کفه سنگین ترازو قرار می گرفت. عاشق این بود که انسان گرفتاری را نجات بدهد. خاطرات بسیار زیادی از او دارم که چون خودش هرگز این مسایل را بازگو نکرد من هم بازگو نمی کنم. اما همین قدر بگویم که تعداد زنان و مردان بوشهری گرفتار که با کمک محسن دلواری زاده به زندگی بازگشتند بسیار زیاد بود و اگر ایشان نبود خیلی از این افراد از بدبختی و ابتلا می‌مردند.

محسن دلواری زاده را من شاعر عاشق خانواده می دانم. او عاشق همسرش و دخترش بود. عاشق بی نظیری که سطح عشقش از درک ما بسیار فراتر است.

صاحبدلی هنرمند که اشعارش سرشار از روح زلال محسن است

محمدلطفی – نویسنده و کارگردان



هنرمندان بندر، بوشهر، این چشم آبی ازل،گویا معنای عشق را عاشقی در هنر را، فراتر از واژگان رایج به چشم دل دیده باشند، این جغرافیای بی رحم و خیزاب های روزگاران، حتی همه ی بی توجهی ها هم نتوانست شکوه سرمدی عشق را فرهنگ وهنر را از هنرمندانش باز ستاند یا از پویه هنر بازشان دارد، چرا که پیوند ناگسستنی آنها با هنرو تعهد در برابر جامعه هدف، و وجدانشان در از آن استقبال می کنند. دوم، کسی مثل خیام با نفرت و کراهت به مرگ نگریسته و با خوشباشی از هراس ناشی از مرگ می کاهد. سوم، چون سعدی که واقع گرایانه به مرگ نگریسته است.

در بین شاعران معاصر نیز مشابه این دسته‌بندی ها زیاد دیده می‌شود، محسن به آشکارا در غزل ها و چهارگانه های محلی بوشهری اش، در لالایی باد و شیون دریا و ترنم و ترمه خیال در قالب غزل به زیبایی تفسیرگر واقعیت هایی نهان گرایانه ایست که چکه چکه می بارند از قلم این چکامه سرای



تمام آوندهای حسی ایشان جاری و به شکوفایی رسیده وقلمشان همواره نخل، پیکر گرفتند بر لهیمر بی مهری ها و هزاران پرسش های بی پاسخی که همچنان عقیم مانده اند،تنها معجزه سراپا نگاه داشتن هنر بر این شبه جزیره، همین بغض های فرو خورده هایی که در آنان شوق سوختن برای روییدن و ببار نشستن است سراپا نگه داشته، وگرنه زیستن هر هنرمند حدیث تلخ نامرادی هاست،آزمون زنده به گوری رویاها که دخیل می بندی بر رگان گل های سرخ کاغذی، تا شعله های احساس در برهوت تنهایی انجماد سکوت را بشکند و این همان جاری زلال حسی است که هر هنرمند واژگانش را نذر فلسفه هنر بر مدار هستی می سازد، عاشق ترین فرزندان آدم و حوا برای وارهیدن، سالهاست دریافتند تنها با زبان هنر است که می توان به رمز و راز و مرزهای ناشناخته هستی گام نهاد، تا از جهانی برونی به مینویی بیرونی برسند.

محسن دلواری زاده شوریده شاعری که فروتنی و نجابت و بی تکلف اش در روانی سروده هایش بوی دردی و رنجی پنهان را در آمیخته با عطر شکوفه های نارنج ها از دل کوچه هایی که دالان های روشن تاریخی تاریخند و بوسه گاه گرم خورشید و معبر عبور نسیم برجهان او، صاحبدلی هنرمند که آثارش سرشار از روح زلال محسن است.

دلواری زاده شور انگیز می سرود، ذاتاً شاعر بود، شاعر آن است که طبع سرودن با او زاده شده باشد، او که تو را در حس سرودن دخیل کند و با شنیدن شعرش تو را درگیر توصیف و تفکر نماید، شاعر است و محسن چنین بود، او علاوه بر سرودن از موهبت صدایی در خور نیز بهره مند بود و در وقت خوانش سرودهایش حسی زیبا را انتقال می داد، او در جهان لحظه، جهان در، آن، زیستن،آن گونه زیبا ومطهر و مقدس هستی را می ستاید که مرگ به عنوان پدیده ای برابر حیات برای اوشکوفایی دیگر گونه ای را تصویرگراست، اصولا سرودن درباره مرگ بیشترین دل مشغولی شاعر است.

شاعران در مواجهه با مرگ فراوان سروده اند، نخست، کسی مانند مولانا مرگ را می ستاید و عاشق، محسن نیز چونان دیگر نوزایان عشق از خویش گذشتگان هنر با لقمه به خون جگر زده نگذاشتند شمع فرهنگ و هنر در بوشهری که مالامال از اتمسفر هنری است خاموش گردد.

اگر اغراق نباشد همین آفرینش های یاران در زمینه های مختلف هنری است که یادمان می آورد چه وارسته انسانهایی هنرمند چون دلواری زاده ها بار امانت هنر را بر دوش زخمی خود، سیزیف وار بدوش کشیده و می کشند، تا به پیروی از کهن الگوهایی در ژرفنای ضمیر خودآگاه ترواش ذهنی و حس غریب انسانی را بیافرینند.

محسن دلواری زاده در غزل به این ادراک رسیده بود، او در سروده های خود، خواننده را به ضیافت واژه هایی که هر یک مانند تابلویی درگالری از قاب چشمان آویزان است فرا می خواند.

زنده یاد محسن دلواری زاده از دلسوخته های عاشقی است که می شود از او در مرام و معرفت، فروتنی و نجابت همچون بهاری که تا همیشه سبز خواهد ماند نام برد، هر چند هنرمندان در تمام روزگاران خسته از چرخ فرتوت روزگار عمر بر سر هنرشان می نهند و سلامتی‌اشان به پای عشق بی انتهای هنرشان می ریزند وگاه پرده زندگی را در حسرت نداشته ها و رویاها در اوج تنهایی و رنجور و خسته از ناز طبیبان، فرصت پرواز را در عقیق نگاهشان می توان دید و بسیار زودهنگام تر، از رنج های دوران به نهانخانه سکوت پناه برده و تلخ و شیرین زندگی که روزی با شوق دفتر احساس را مسطور می کردند، یک آن خالی از واژگان، سفید می مانند، زندگی برای هنرمندی همچون زنده یاد محسن دلواری زاده هنر به سیم نفروخت و نه مرغ خیال به زنجیر روزگار گرفتار، دست های پر مهرش، ترسیم گر سجایای وجودش که گاه در ناله های اشعارش هویدا و گاه در کلامش آمیخته به اسرار؛ او از چشمه های ادب پارسی سبوی جان از نغزهای عارفان فراوان بهره گرفت، محسن دلواری زاده مانند هر آفرینشگر دیگر در وادی فرهنگ و هنر این دیار حق دارد، امید که راهش پویا، یادش مانا، و روحش شاد و جاودانه باد.

وداع با مرِد جنوبی بر فراز تلّ عاشقان

امید زاهد



نوشتن برای محسن دلواری زاده، شاعر، بازیگر تئاتر و مردی که به قول مانایاد منوچهر آتشی «بوی او را از خودش و شعرهایش استشمام می‌توان کرد...» کاری است بس دشوار... . مردی که صدای پای غروب را می‌شنید، با دریا حرف می‌زد و در شعرهایش به زبان اهل دل سخن می گفت. از تلّ عاشقان و طاق خونی، زائران جبری، ظلم آباد و سنگی می‌سرود.

اما چه بهتر که به مقدمه استاد منوچهر آتشی چهره ماندگار ادبیات ایران در چاپ اولین دفتر شعر زنده یاد محسن دلواری زاده به نام «زیر طاق دق» رجوع کنیم که در توصیف شاعر و شعرش چه خوش گفت: «کسی که وجودش سرشار از جنون و مایه شاعری است. انسانی شوریده و سرگشته که عشق به خانواده را با عشق به شعر و هنر آمیخته و پیوسته در میان چند قطب دلبستگی با سر می‌دود و شعر را بیش از آن که بنویسد، زندگی می کند. اگر بخواهم نمونه‌ای از شیوه شاعریش را عرضه کنم و حتی اگر بخواهم به او سفارشی در زمینه سرایش داشته باشم، نخستین شعر این گزینه بهترین نمونه است. شعری که در آن کلمات از گلوی صداقت جاری می‌شوند و کام و ناکامی را در تصویرهایی محدود بر کاغذ جاری می‌سازند، شعر که به زیبایی رویایی آغاز می‌شود، در پایان به لیریسم دلپذیری برمی‌گردد که کل شعر را از تلخ گویی نجات می‌دهد. وی گرایش شدید مذهبی را چاشنی شعرهایی با زبانی غیرفرمالیستی می‌نماید که بازگوینده منش دینی و خدا اندیشی همیشگی اوست».



دیگر آن که به نوشته دکتر بشیر علوی در کتاب «نیم قرن شعر بوشهر»، زبان شعر دلواری زاده در اولین دفتر شعر «زیر طاق دق» بسیار قوی و ژرف و ترکیبات ابتکاری و شهامت ترکیب سازی و جمله بندی در بهترین مدل صورت گرفته است: «در محور بومی رویکرد خوبی دارد و ایماژهای خوبی در این زمینه تولید کرده (سازش با واژه‌ها و ایماژهای بومی) که عموما با واژه‌های دریا، صدف، صید، ماهی، مرجان، ظلم آباد و... ترسیم شده است».

شعر دلواری زاده هر چه به پیش رفته به قول استاد بشیرعلوی «سطح اندیشگی بالاتری دارد و اجتماعی‌تر و فلسفی‌تر» شده است: «صدای انسانیت از شعرش برمی‌آید»، رنگ و بوی «عاطفه انسانی و دغدغه‌های هستی و انسانیت» در شعرش موج می‌زند و البته گاهی «دلخوری‌های اجتماعی و جامعه، رنگ و بوی یاس و ناامیدی و افسوس را به شعرش می‌آورد».

این مختصر برای شناخت شاعری همچون دلواری زاده کافی نیست و مجالی دیگر باید. این که صفحه‌ای از جریان‌های شعر معاصر بوشهر، شمع وجودش به خاموشی گرایید و محسن دلواری زاده به کاروان نسل یاران رفته شعر معاصر بوشهر پیوست، در فراق و بدرقه‌اش چه باید گفت بهتر آنکه گزیده‌ای از آن چه سروده را در کنار هم بنهیم و زمزمه کنیم آوای مردی از گرمای جنوب:

فریاد می‌کشم ... نه من نمرده‌ام ... زنده‌ام هنوز... اکنون... دلتنگم شروه‌ای بخوان... من اولی سرمست فایزم... و تو دریا دریا گریه می‌کنی ... .

پیشکش به جان شیفته زنده نام محسن دلواری زاده شاعر بوشهری
* عبدالمجید رنگویی

سروی ز گلستان ادب بر زمین فتاد
داغی ز درد بر دل پیر و جوان نهاد
عفریت مرگ خیمه بزد بر سرای شعر
آشفته کرد خانه ی یاران خوش نهاد
فریاد بغض خسته دلان در گلو شکست
زین رویداد تلخ که ناگاه رو گشاد
غوغای شعر، عمق فضا را فرا گرفت
آنگه که رفت شور محبّان به دست باد
با هر ترنّمی که وزید از خیال شعر
بر قلب ما نهاد سیه داغ رنجزاد
فریاد های و هوی عزیزان شنیده ای؟
فریاد و شیونی است که افتاده در بلاد
مردی ز آب و خطه ی دلوار سرفراز
محسن که بود حامی و خواهان عدل و داد
محسن که مرد شعر و ادب بود و راستی
بدرود گفت با همه زشتی و با شداد
سروی بلند قامت و دارای نام نیک
هم شاعری بلند نظر با نگاه راد
رخت سفر ببست و پر و بال برگشود
از خود نهاد خاطره های رفیع و شاد
دلوارزاده ای که پر از مهر و عشق بود
فرزانه ای که بود به مردانگی نماد
مست از شراب عالم عرفان و عشق بود
سرزنده با ترنّم و روحیه ای جواد
یادش به خیر، شیون دریا به سینه داشت
شعر بلیغ و نام گرامیش، زنده باد
خطی ز نور شعر به ژرفای دل نشاند
جاوید ماند و گشت به قاف ادب چکاد

* فرشته گزدرازی

وقتی میان ترس‌هایمان
پای مرگ باز شد
پناه بردم به شعر
به واژه‌های سر درگم عاشقانه
پدرم ؛ حواسش نبود
هفتاد و شش پله از سکوت را
تا بریدگی‌های شهر
با دستان پینه بسته رد کرده است
پدرم ؛ بلد نبود
از مدار آسمان
عینک‌های دودی را قرض بگیرد
قرارش را با مرگ به تاخیر اندازد
تا فاش کند راز عمر طولانی
شب یلدا را
و به دندان بگیرد دردهایش
تا جو گندمی موهایش
لب به مویه باز نکنند
هنوز نشنیده‌ام
از چشم‌های پدر
حرف‌های نگفته‌اش را
حالا، کنار مرگ خوابیده
خواب پسر بچه‌ای
میان کوچه‌ای با هفتاد و شش خانه می‌بیند
و چقدر
موذیانه نفس می‌کشد مرگ
حوالی بسترش
وقتی فرشته‌ای قرآن می‌خواند
و آرزوهای پدر
می‌چکد از انگشتانش

بندرهای ایران؛
«محروم» از امکانات جهانی گردشگری
اگر دست شادمانی بر سر «بوشهر» کشیده می شد..

دکتر محمود دهقانی



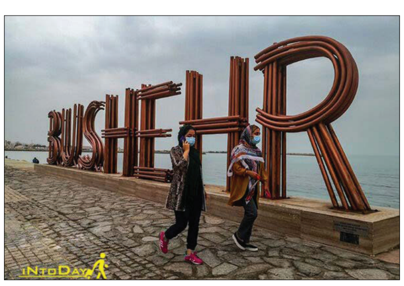
دلکش ترین فصل بندر پیر و کهنسال بوشهر موسم بهار است. نام بوشهر با نام رئیس علی دلواری گره خورده است. این بندر با داشتن ۶۰۰ کیلومتر کرانه دریایی شاخاب پارس، اگر به آن رسیدگی شود زیباترین بندر ایرانی در کنار بندرهای دوبی، دوحه و کویت در آن سوی شاخاب پارس خواهد شد.
شهرهای مهم استان بوشهر، برازجان، دلوار، سعدآباد با پیشینه شهر ساسانی "توج"، بندر کهن سیراف، کنگان، بندر کهن مهروبان با نام کنونی دیلم، جم، دیر، دشتی، گناوه، اهرم، خورموج، ریگ، امام حسنی، عسلویه، و شهر نوپای «عالی شهر» می باشند. آبخوست های (جزایر) پرآوازه خارگ " و خارگو که جلال آل احمد کتابی با نام "دُر یتیم" در باره آن نوشت همراه آبخوست های کوچکی از جمله تحیلو، شیف، گرم و عباسک و آبخوست های ریز و درشت دیگر زیبایی فریبنده دارند. اگر به شادی دامن زده شود و دستی به سر و روی بوشهر با شناسنامه تاریخی لیان کشیده شود زیبایی امواج گلگون شاخاب پارس پریان دریا را نیز به رقص و پایکوبی وامی دارد.
مردم استان بوشهر شیعه و سنی بوده و از دیر باز در کنار هم مسالمت آمیز زندگی می کنند. بوشهر به دلیل داشتن شهرهای بندری، دارای خوراک های دریایی به ویژه قلیه ماهی، کباب ماهی، خورشت میگو، ماهی دودی با دال عدس است که هر مسافری از هر گوشه سرزمین پر تنوع ایران از آن لذت خواهد برد. دسر بوشهری رنگینک که با خرمای بدون هسته و آرد بوداده و دارچین درست



می‌شود به دلیل نخلستان‌های گسترده این استان، ریشه سنتی دارد.
پیشینه باستانی بوشهر مرکز استان را به اردشیر ساسانی نسبت می دهند اما یافته‌های باستانی گویای پیشینه کهن‌تر از ساسانیان است. در روزگار صفوی نیز به سبب نزدیک بودن به آبخوست بحرین مورد توجه بود و در روزگار افشاری نیز برای گسترش نیروی دریایی ارج و ارزش داشت. چون با دلاوری «امام قلی خان» فرمانده ارتش شاه عباس یکم صفوی، استعمار اروپایی پرتغال از آبخوست های شاخاب پارس بیرون رانده شد و «گامبرون» را بندر عباس نامیدند، برخی بر این باورند نادر قلی نیز که خود از سرداران نامدار سال های پایانی روزگار صفوی بود، شاید در نظر داشت بوشهر را «بندر نادر» بنامند.
برجا مانده های کنیسه یهودیان و کلیسای مسیحیان در آبخوست خارگ و بوشهر و بندر دیرپای سیراف در روزگار کهن و پس از آن در روزگار قاجار نشان از رقابت بوشهر با بندر بصره دارد. با گویش‌های فارسی، لری، ترکی قشقایی و عربی در شهرهای استان، شاید نام بوشهر به دنبال فراز و فرود دگرگون شده «ریشهر» باشد.
هر چند نام‌های دیگری از جمله "رام اردشیر" و "لیان" نیز از نام های دیگر بوشهر بوده اما گفتگو در این باره به پژوهش‌های گسترده‌تری نیاز دارد.
اگر پرتو فانوس تاریخ را بر بوشهر روزگار نادر شاه افشار تا به امروز بچرخانیم روشن است که در روزگار زند و قاجار این بندر بیشتر از پیش ارج و ارزش پیدا کرده است؛ چرا که کنسولگری‌ها و نمایندگی بازرگانی کشورها از جمله انگلستان،



روسیه، آلمان و عثمانی در آن ایجاد شده است.
بوشهر تنها شهری از ایران است که پس از تبریز به همت خاندان علوی بهبهانی ۱۲۰ سال پیش از هندوستان به آن چاپخانه آوردند و هنوز چاپخانه علوی در تهران و بوشهر به کار خود ادامه می دهد.
هرچند نمای بوشهر در گستره شهرسازی پیش از انقلاب با بالا رفتن ساختمان‌های مدرن به سبک اروپایی دگرگون شد، اما بافت کهن آن با سنگ‌های مرجانی، ساروج، گچ و تیر چوبی چندل ساخته شده‌اند. برای نگهداری از بافت کهن که شناسنامه این بندر کهن است یاری سرپرستان دولت نیاز مبرم و فوری است.
بزرگ ترین فاجعه ای که بوشهر در گستره میراث و شهرسازی از سر گذرانده به کار گماری سرپرستان نخست است که آشنا به کار خود نبودند و چهره این بندر زیبا را عبوس و غمزده کردند.
از آن جا که برخی از شهرسازان و مسئولان بیشتر از کارهای اساسی به بزک کردن شهر ادامه داده اند مشکلات بوشهر برهم تلنبار است. ریخت و پاش و گزینش سرپرستان شهرسازی ناآشنا به کار خود همیشه در این بندر قوز بالای قوز بوده است. با دیدبانی ماهرانه و سنجیده از جانب دولت، به امور شهر و زیبایی این بندر که بر روی انرژی یک صد ساله جهان نشسته می بایست رسیدگی شود.
بوشهر با تمام پیشینه تاریخی آن نمودار بندری محقر و بدون پیشرفت است. با مساحتی بیش از ۹۸۴ کیلومتر مربع شهر کوچکی است که همچون پرنده‌ای خیس و غمزده بر کرانه شاخاب پارس رو به روی پرندگان شاداب و سر زنده آن سوی آب، وامانده و دژم در این سو سردرگریبان است.
در گستره شهرداری، شهرسازی و میراث فرهنگی بافت کهن بوشهر نیاز به بازسازی دارد اما تا دولت آستین بالا نزند و متخصصان کار کشته از هر جای ایران را در این بندر پیر برای آبادانی به کار نگمارد، در بر همان لولای زنگار بسته پیشین خواهد چرخید.
با برگزاری کنسرت و پشتیبانی از هنرمندان بوشهری می بایست به جوانان بوشهری فرصت شادی داد. با گسترش صنعت گردشگری زمینی و دریایی می توان اقتصاد این بندر را بیشتر از پیش به گردش درآورد و برای استانی که بیشترین شمار جوانان بیکار را دارد چاره اندیشید.
در گستره باستانی کارهای ارزشمندی برای شناسایی به گردشگر صورت نگرفته است. آثار تاریخی سیراف، گمانه زنی ها و کشف ستون‌های کاخ هخامنشی چرخاب برازجان، بردک سیاه و آثار معماری، تل مر، گور دختر و استخر آسیاب و جویبارهای آن در دل کوه در روستای حرمی اناری جم بازمانده روزگار ساسانی و خیلی از جاهای دیدنی گمنام مانده‌اند؟
از جاهای دیدنی که در سراسر کشور بی همتاست، گنبدهای نمکی بوشهر است. از جاده خورموج به کنگان، رنگ سفید گنبدهای نمک همچون کوه پر برف، زیبایی حیرت انگیزی به بخش شرقی دشت داده و سیمای کوه جاشک با تنوع رنگ و قندیل‌های زیبای نمکی "استلاگتیت" در غارها که خود از شگفت‌ترین پدیده زمین شناسی است با رگه‌های رنگارنگ گنبدهای نمکی بسیار زیبا و دیدنی است. "تخت دیو" با نمایی سحر آمیزهمراه با پوشش گیاهی نادر کوه پایه، از ویژگی و زیبایی‌های کوه شکوهمند جاشک است.
در عسلویه نیز شعله‌های گاز به ویژه در شب بسیار زیبا و دل انگیز است. چشمه‌های آب گرم "آب باد" اهرم، چشمه آب گرم دالکی و میراحمد از جاهای ارزشمند است. چهل‌خانه سعدآباد و رودخانه و نخلستان‌های بی نظیر آب‌پخش و شبانکاره و جاهای زیبایی مثل چاهکوتاه را می‌بایست برای جذب گردشگر به مردم سراسر کشور شناساند.
ساختمان بسیار زیبای قاجاری "دژ برازجان" که در



رژیم گذشته سیاستمدارانی در آن زندانی بوده‌اند، از دیدنی‌ها برای گردشگران است. شوربختانه در سال های گذشته سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و شهرداری و شهرسازان نتوانستند استان بوشهر را میزبان خوبی برای گردشگران کشور کنند. شهرهای بزرگ استان از دستشویی و گرمابه همگانی پاکیزه برخوردار نیست و از دستشویی های جابه‌جا شونده مثل اروپا نیز استفاده نمی شود./ آسیانیوز

نسیم جنوب
یک شنبه ۱۴۰۱/۱۱/۲۳ ■ شماره ۱۰۳۳

سرطان‌های شایع در ایران

علی قنبری‌مطلق، رئیس اداره سرطان دفتر مدیریت بیماری‌های غیرواگیر معاونت بهداشت وزارت بهداشت گفت: «سالانه تقریبا نزدیک ۱۵۰هزار نفر در کشور به سرطان مبتلا می‌شوند.» قنبری مطلق، ادامه داد: «معمولا در حوزه بروز سرطان، کشورها را به پنج رده تقسیم می کنند که ایران در رده میانی و حد متوسط بروز سرطان قرار می گیرد. تقریبا سالی حدود پنج درصد افزایش بروز سرطان در کشور وجود دارد. این میزان طی دو دهه آینده در همه جای دنیا افزایش پیدا می کند.» بر اساس گفته رئیس اداره سرطان دفتر مدیریت بیماری‌های غیرواگیر معاونت بهداشت وزارت بهداشت، میزان بروز سرطانی که از سال ۲۰۲۰ تا دو دهه آینده برای ایران پیش‌بینی شده، فقط به‌دلیل تغییرات جمعیتی ۱۱۵درصد است. درحالی‌که متوسط جهانی آن ۶۳درصد است. متوسط سن بروز سرطان پستان حدود ۴۸سال است که یکی از سرطان‌های شایع در هر دو جنس است. در زنان، سرطان پستان از همه شایع‌تر است و بعد از آن سرطان تیروئید، روده بزرگ، سرطان پوست و سرطان معده قرار دارند. در مردان، سرطان پروستات از همه شایع‌تر است و بعد از آن سرطان پوست، معده، روده بزرگ و ریه قرار دارند.

بهبودی ۷۰درصد مبتلایان به سرطان

بر اساس اعلام رئیس مرکز تحقیقات سرطان دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۷۰درصد افرادی که به سرطان مبتلا می شوند، بهبود می یابند. محمد اسماعیل اکبری، با بیان این که تقریبا به‌ازای هر ۱۰۰هزار نفر جمعیت، ۱۵۰سرطان جدید در سال ثبت می شود، به ایلنا گفت: «بهبودی در برخی سرطانها بیشتر است، مثل درجات کمی که سرطان پستان دارد یا سرطان تیروئید. حتی در سرطانهایی مانند سرطان معده بیش از ۵۰درصد بیماران حداقل ۵سال زندگی می کنند.» اکبری درباره شایع ترین سرطان در بین زنان، مردان و کودکان هم افزود: «شایع ترین سرطان در زنان، سرطان پستان است و سرطان پروستات در میان مردان شایع ترین، البته وضعیت بدی در درمان این سرطان ها نداریم. سرطان خون در کودکان شایع‌ترین سرطان است. به طور معلول سرطان خون در کودکان بیشتر به‌دلیل فاکتورهای ژنتیکی است چراکه سن کودک هنوز به عوامل خطر نرسیده است، اما خوشبختانه درمان ها موثر است و بیش از ۸۰درصد کودکان درمان می شوند.»

انتقال آب خلیج‌فارس کلید خورد

«انتقال آب از خلیج‌فارس با هدف تامین آب شرب مناطق کمتر برخوردار و آب بخش صنعت در نیمه مرکزی، نیمه جنوبی و نیمه شرقی کشور اجرایی می‌شود.» مهدی نیازی، قائم‌مقام وزیر صمت با بیان این که امسال شرایط تولید در مقایسه با سال گذشته بسیار مطلوب بود، اظهار کرد: «در موضوع آب و انتقال آن از خلیج‌فارس با هدایت دولت، این طرح‌ها توسط بنگاه‌های بخش خصوصی، بنگاه‌های بزرگ معدنی و صنایع معدنی اجرایی می‌شود که امیدواریم هم آب شرب مناطق کمتر برخوردار و هم آب بخش صنعت در نیمه مرکزی، نیمه جنوبی و نیمه شرقی از طریق این موضوع تأمین شود. موضوع بعدی که شاید در حال حاضر یکی از چالش‌های اساسی است بحث تأمین مالی، هم برای تولید و هم برای سرمایه‌گذاری است. قاعدتاً موضوع تأمین مالی بخش تولید یکی از مسائل اصلی است.»

پادشاه مردهای تنهای دنیا

گالیا توانگر



پدرم پادشاه مردهای تنهای دنیا بود. من از کودکی تنهایی‌اش را حس کرده بودم. ماشین‌حساب را می‌گذاشت روبرویش و حواسش به‌حساب و کتاب دولتی بود. نیمه‌شب که بیدار می‌شدم، دفاتر اموال روبرویش پهن بود و همچنان مشغول جمع و تفریق.

تا جم و ریز می‌رفت، توی گرمای چهل درجه؛ برای تکمیل دفاتر اموال. در کتابخانه‌اش جنگ‌وصلح داشت، کمدی انسانی، بوف کور، تنهایی ژان ژاک روسو. با این همه تفکرات پیشرو می‌گفت: «گالیا! روزی حلال مهم است.»

خلاصه من در شب‌زنده‌داری‌های پدرم حل شدم، در قانون قناعت به روزی حلال، در بوی ورقه‌های کاهی کتاب‌های کتابخانه‌اش که من را از عادی بودن تفریق گرفت، حل شدم. در دلسوزی برای دفاتر دولتی، برای وطن!

پدرم تنهایی‌اش را به من ارث داد. حالا که مفقود شدن دفاتر اموال و روزی حلال عادی است، حالا که دیگر کتاب، دوست پسر هیچ دختری نیست، حالا که قشر متوسط کارگری پسوند نام فامیل توانگرمان است و همه به این تضاد معنایی می‌خندند، پدرم را در خواب می‌بینم که توی بهشت نشسته است. تک و تنهاست و دل‌نگران خانه، دل‌نگران وطن، دل‌نگران اموال جم و ریز که نه، چه می‌نویسم؟! اموال جمع و درشت که غیبشان می‌زند از دفاتر اموال یکهویی!

من عصرها که از کار برمی‌گردم به وطن، به خانه، زیر درختان خیابان پیروزی پایتخت قدم می‌زنم و ناگهان یادم می‌افتد پیروزی را گم کرده‌ام در تنهاییِ غیرعادی بودن، غیرعادی فکرکردن، غیرعادیِ دل‌نگران شدن؛ چونان پدرم که پادشاه مردان تنهای این شهر بود. اما با این که تفکرات تنهایی توانگران ارثیه فلسفی و خانوادگی ماست و من اولین توانگر دل‌نگران دفاتر اموال شهرم، پدرم را در تنهایی همیشگی‌ام می‌بوسم. دوستش دارم، چون من را چشم و دل سیر از دنیا بار آورد، آن‌چنان که اگر یک‌وقت بهشت هم یکهویی غیب شود! چونان سربازی برای بازآفرینی‌اش می‌نویسم، می‌جنگم.

در من رؤیایی است. بعد از ظهری تماماً آفتابی! من روی یک صندلی کنفی لم داده‌ام و به امواج گوش می‌دهم. پشت سرم پنجره‌ای پر از گل‌های کاغذی صورتی خوش نشسته است. از درختان حیاط کودکی‌ام در بوشهر موز چیده و روی بستنی وانیلی رنده‌شان کرده‌ام. قاشق، قاشق به دهان می‌برم و بوی نم دریا در مشامم می‌پیچد. آن‌وقت تو روبرویم می‌نشینی؛ موج‌ها در پس‌زمینه‌ات دارند می‌خروشند و پیشروی می کنند. تو هیچ نمی گویی، می‌خندی. می گویی: «هنوزم بستنی وانیلی با موز رنده شده رو دوست داری؟!»

من مبهوت می‌نگرم.

می گویم: «چه قدر از آن روزها گذشته؟!»

می گویی: «موهای مشکی‌ات کجا رفته؟ چرا سفید شدن؟!»

پریشانی‌شان را در نسیم دریا به چنگ می‌آوری و می‌بویی.

می گویم: «چه قدر از آن روزها گذشته؟!»

می گویی: «تو که هستی، هیچ نگذشته.»

می گویم: «بر من گذشته.»

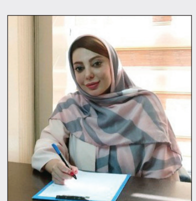
بلند می‌شوم و می‌شورم تا از این رؤیای عصرگاهی بیرون بزنم و در آشپزخانه‌ی طبقه‌ی دوم آپارتمانم به دهان گلدان‌ها آب بریزم.

می گویی: «باباجان! چرا یکهویی از من بیرون زدی؟»

می گویم: «حتی طعم بستنی وانیلی با تکه‌های موز که خوش‌ترین طعم خاطراتم است، بدون بوی نم‌دار دریا، چیز مزخرفی می‌بود. قرار نیست همیشه یک رؤیا باشد، اما همیشه باید عشق باشد. هیچ می‌دانی در من رؤیای جدیدی است؟ بعد از ظهری تماماً آفتابی، من روی صندلی‌ای کنفی لم داده‌ام و روبرویم تو نشسته‌ای و گیس سفید رؤیاهای تازه‌ام را می کشی. من می‌دوم به دامن خروشان امواج و فریاد می‌زنم: خوشبختم! از آن روزها هیچ نگذشته و بعد در میانه‌ی امواج مابقی بستنی‌ام را تقسیم می کنم با تو، بابا!»

اعتیاد

دکتر مریم موسوی - روانشناس



اعتیاد، یک بیماری اجتماعی قابل درمان اما مزمن است و دارای ابعاد مختلف می باشد که باعث وابستگی روانی و جسمی فرد به مواد می شود و در عملکرد جسمی، روانی و اجتماعی تاثیرات نامطلوب می گذارد. واژه اعتیاد به معنی وابستگی است، حالتی از مصرف که فرد به مرحله ای رسیده باشد که قطع مصرف به لحاظ روانی یا جسمی بسیار مشکل شده باشد.

عوامل عود اعتیاد را می توان در قالب عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و... طبقه بندی کرد.

یکی از عواملی که در بررسی سبب شناختی سوءمصرف مواد مطرح می شود نقص در تنظیم هیجان است، همچنین ویژگی هایی مانند، تکانشگری، ضعف در مهارت حل مسئله، اعتماد به نفس پایین، ضعف در مهارت نه گفتن، لذت طلبی، خلاء عاطفی عمیق، اعتیادیکی از اعضای خانواده، تفریحات ناسالم، محل سکونت نامناسب، دوستان مصرف کننده، عدم نظارت والدین بر فعالیت های فرزند، عدم توجه به نیازهای فرزند و در نظر نگرفتن وقت کافی برای صحبت با فرزند و الگوی نامناسب بودن، ممکن است فرد را به سمت مصرف مواد سوق دهد. وابستگی به مواد در همه مشاغل، سطوح تحصیلی و طبقه اقتصادی اجتماعی دیده می شود.

تقویت اعتماد بنفس و عزت نفس، کسب مهارت های خودآگاهی، مهارت حل مسئله مناسب، مدیریت استرس، مهارت تفکر خلاق، داشتن سرگرمی مناسب، برخورد مناسب والدین، شیوه فرزندپروری مقتدرانه، داشتن سرگرمی مناسب، نظارت بر دوستان فرزند می تواند در پیشگیری از اعتیاد موثر باشد.

حق اعتراض یک حق بنیادین و سلب آن خلاف حقوق بشر است

تکلیف قانونی «اعتراض» باید روشن شود

آفتاب‌نیوز : جعفر کوشا در نشست «بررسی جرائم امنیتی – سیاسی بر مدار دادرسی منصفانه» که توسط کارگروه حقوق بشر اسکودا برگزار شد، با تاکید بر ضرورت حاکمیت قانون و دادرسی منصفانه در محاکم قضایی به ویژه دیوان عالی کشور، گفت: روند رسیدگی به پرونده‌ها در دیوان عالی کشور باید به نحوی باشد که پرونده‌ها به تمامی شعب ارجاع شود نه اینکه تنها برخی شعب مسئول رسیدگی به پرونده‌های ارجاعی باشند.

به گزارش اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران (اسکودا)، وی با اشاره به حقوق متهمان در محاکم قضایی گفت: متهم حق دارد که از انصاف قاضی در جریان دادرسی بهره‌مند شود. البته اخیراً پیرامون نحوه رسیدگی به پرونده متهمان وقایع اخیر در برخی شعب، به دیوان عالی کشور نامه نوشتم و حسب اصل ۱۶۱ قانون اساسی اثربخشی نظارت مورد تاکید قرار گرفت.

رئیس اسکودا گفت: در رابطه با پرونده‌های مرتبط با بند «ج» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری از دیوان عالی کشور انتظار داریم تا وفق قانون عمل کند. جرایم سیاسی با جرائم امنیتی متفاوت است، اگر صرف عملی جرم نیست نباید بابت ارتکاب، آن شخص را به تبانی و اجتماع محکوم کرد.

کوشا افزود: این ماده قانونی به جرم بودن یا نبودن ماهیت عمل ارتکابی مربوط است پس نمی‌توان یک عده را که به صرف داشتن قرابت ذهنی در فضای مجازی یا جایی در خیابان دور هم جمع شده‌اند به تبانی و اجتماع متهم کرد.

عضو هیات علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی با اشاره به عدم صراحت در تعریف جرم بودن یا جرم نبودن اعتراضات تصریح کرد: تکلیف بحث اعتراض باید روشن شود. بر فرض اینکه اعتراض جرم تلقی شود، اما باید قبول کنیم که این یک جرم سیاسی است و با جرائم امنیتی تفاوت دارد. در این خصوص نگاه دیوان عالی کشور باید طوری باشد که اطمینان از منصفانه بودن روند دادرسی کیفری حاصل شود. اگر ضابط قضایی و قاضی صادرکننده رأی طبق قانون عمل کرده‌اند نباید از بابت اطلاع‌رسانی به وکیل متهم و حتی نشر و اعلان عمومی آن مشکلی داشته باشند.

رئیس اسکودا با تاکید بر ضرورت پرهیز از اعمال فشار بر قضات دستگاه قضا برای صدور احکام خاص گفت: نباید از نظر معیشت و امنیت برای قضات مسئله‌ای ایجاد شود. باید متوجه بود که از ابتدای روند دادرسی تا صدور رأی در شعبه، همه مراحل در امتداد یک مسیر قرار دارند و نباید در این طریق، قضات را تحت فشار گذاشت. حضرت علی (ع) فرمودند که از مجازات خوشحال نباشیم و این موضوعی است که باید در سطوح کلی و در شرایط فعلی مورد توجه قرار گیرد. رئیس اسکودا با انتقاد از رویه قانونگذاری در قوه مقننه خاطرنشان کرد: در حال حاضر شاهد تصویب قوانینی هستیم که باعث می‌شود منویات شخصی و سلیقه‌ای جایگزین حاکمیت قانون شود؛ بحث محروم کردن افراد از حق اظهارنظر که توسط مجلس شورای اسلامی به عنوان یک طرح جدید مطرح شده، یا تصمیم سران قوا برای تشکیل هیات عالی مولدسازی دارایی‌های دولت، شائبه به حاشیه راندن حقوقدان‌ها را در جامعه تقویت می کند. در شرایطی که کشور دارای مجلس، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و چندین شورای عالی و ستاد است و ایجاد این نهادهای موازی می‌تواند به تهدیدی برای حقوق و حقوقدان تبدیل شود.

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ – ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ – ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ – ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان



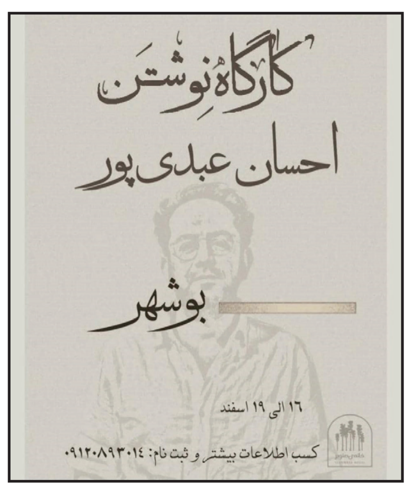
مستند «خیام در بوشهر» در انگلستان اکران می‌شود



ایسنا/بوشهر: فیلم مستند خیام در بوشهر به کارگردانی و تهیه کنندگی یاسین محمدی پس از چند حضور در جشنواره‌های جهانی این‌بار در انگلستان به نمایش در می‌آید.

یاسین محمدی کارگردان و تهیه کننده این مستند در جمع خبرنگاران اظهار کرد: این فیلم که در ماه‌های گذشته در جشنواره‌های Rieti & Sabina Film Festival ایتالیا، OSTIA INTERNATIONAL FILM FESTIVAL ایتالیا، LoudSoulMusic International Festival صربستان، Sound & Film Music Festival (ISFMF) کشور کرواسی به نمایش درآمده، اکنون در جشنواره RAI Film Festival لندن به نمایش در می‌آید.

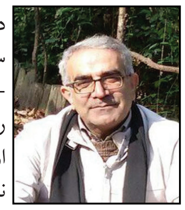
وی اضافه کرد: این فیلم مستند که پس از چند سال فیلمبرداری در بوشهر ساخته شده است قصه خیام خوانی در بوشهر و موسیقی بوشهر را روایت می کند. عوامل سازنده مستند «خیام در بوشهر» عبارتند از: کارگردان: یاسین محمدی، تدوین: مصطفی غضنفری - کسری کمایی، تصویربرداران: امین محمدی – حسین حیدرپور – مهدی جهان افروزیان- مصطفی غضنفری، صدابردار: میثم قیصی زاده، اصلاح صدا و صداگذاری: آرش قاسمی، نویسنده گفتار متن: احسان عبدی پور، گوینده گفتار متن: علیرضا غفاری، مدیرتولید: سجاد سلیمانی، برنامه ریزی: احمدرضا هاشمی، طراح گرافیک: محمد رحیمی زاده، اصلاح رنگ: فربد جلالی، عکس: مریم شیخ‌سقا، ترجمه: احسان محمدی، تصاویر هوایی: امین گل افشان- فخرالدین محمدی، هماهنگی: کمال حسین‌پور- محسن خرمایی پور،تهیه کننده: یاسین محمدی.



نگاهی به علل سقوط ساسانیان

هم دین را به باد دادند هم ایران را

دکتر سعید معدنی



در زمان شاپور دوم پادشاه ساسانی، امپراطوری رقیب -رومی‌ها- دین مسیحیت را رسمی اعلام کردند. از سوی دیگر حکومت نسبتا قدرتمند همسایه به نام سلسله کوشانیان در افغانستان کنونی آیین بودایی را به عنوان دین رسمی این سرزمین معرفی کردند. ایران ساسانی در میان فشار این دو جهت کمک و پشتیبانی کامل از سوی موبدان زرتشتی، آیین زرتشت را رسمی و حکومتی اعلام کرد.

کوشانی‌ها بعدها توسط دولت‌های همسایه مورد هجوم قرار گرفتند و از بین رفتند. اما قصه روم مسیحیت که پس از اضمحلال یونان باستان بتدریج ایجاد شده بود فرق می کرد. رسمیت یافتن دین مسیح به این امپراطوری قوت و قدرت داد و در عین حال روحانیان هم قدرتمند شدند که بعدها فاجعه‌ی قرون وسطای سیاه مغرب‌زمین را رقم زدند.



در همین ابتدا اذعان کنم که موضوعی را که طرح می کنم گسترده، بحث برانگیز و مناقشه آمیز است. چون ساسانیان حدود ۴۳۰ سال حکومت کردند و در هر فرازی از تاریخ‌شان مسائل پیچیده خود را داشتند که در یک یادداشت نمی‌توان به همه‌ی ابعاد آن پرداخت و همه مشکلاتی را که باعث نابودی یک حکومت بزرگ چندصد ساله شد را تجزیه و تحلیل کرد. با این وجود تلاش می کنم در این یادداشت به این نکته به شکل محدود بپردازم که چگونه رسمی کردن دین زردشتی در ایران باعث نابودی دین و ایران شد؟

ایران یک کشور دین‌ساز و دین‌پرور است و در همیشه‌ی تاریخ روحانیان در کنار پادشاهان بودند، و آنان بودند که الهی بودن سلطان و لباس فرّه‌ی ایزدی بر تن پادشاه را تایید و تقویت می کردند. حمایت روحانیان از حکومت‌ها موجب قوام و مشروعیت‌شان می‌شد و متقابلا حاکمان نیز از دین حمایت می کردند. این حمایت از سپیده دم تاریخ تا امروز وجود دارد.

تفاوت عمده ساسانیان نسبت به سایر حکومت‌های قبل از اسلام این بود که حکومت آیین زردشت را دین رسمی اعلام کرد و با اعلام این رسمیت کم‌کم گور دین زرتشت کنده شد و با هجوم اعراب مسلمان و سقوط حکومت این آیین نیز از بین رفت و پیروان آن به اقلیت تبدیل شدند.

بکی دیگر از مشکلات حکومت ساسانی گسترش فساد تدریجی در سطوح مختلف این حکومت بود. در اواخر حکومت ساسانیان اکثریت مردم فقیر و بی‌چیز بودند و اقلیت حکومت‌گر در رفاه فساد غرق بودند. در اواخر آن قدر پایه‌های نظام متزلزل شده بود که به تلنگری برای فرو ریختن نیاز داشت که هجوم اعراب مسلمان عامل این تلنگر بود.

دلایل زیادی برای سقوط ساسانیان ذکر کرده اند سقوطی که هم ایران را نابود کرد و هم دین زرتشت را. در اینجا به برخی از آنها به اختصار اشاره می شود:

۱- مشارکت و حضور در درگیری‌ها و جنگ‌های پی‌درپی که اکثرا بیهوده بوده و می‌توانست رخ ندهد.

۲- سر کوب هر نوع حرکات اصلاح طلبانه و زمینه سازی برای بروز قیام‌های مسلحانه. وقتی به سعایت موبد زرتشتی کارتیر، مانی پیامبر(اصلاح طلب) دستگیر، زندانی، شکنجه و کشته شد، در پی آن قیام های مسلحانه مثل قیام مزدک شکل گرفت.

۳- وضع مالیات های سنگین به اشکال و سطوح مختلف که نفس مردم را بریده بود و اکثریت مردم از فقر و نداری می‌نالیدند.

۴- وجود اختلاف طبقاتی شدید. خاندان‌های مشهور حاکم از همه‌ی نعمات برخوردار بودند، در مقابل اکثریت مردم بی‌چیز و تنگدست بودند.

۵- چشم بستن و بی تفاوتی حاکمیت نسبت نارضایتی روز افزون آحاد جامعه.

۶- شورش‌ها، درگیری‌ها و قیام ها در جای جای ایران بویژه بلاد مرزی، در سالهای آخر حکومت.

۷- درگیری و تضاد بین موبدان و مغان و دخالت گسترده آنها در تصمیمات حکومت.

اینها و سایر مسائل باعث شد که در سه سال آخر حکومت، ده-دوازده نفری به پادشاهی رسیدند که دو تن از آنها زن بودند.

وقتی یزدگرد آخرین پادشاه از پایتخت گریخت تا نیرو و ابزار جنگ تدارک ببیند و توسط آسیابانی در مرو کشته شد، ایرانی‌ترین حکومت تمدن ایرانی سقوط کرد؛ نه از ایران چیزی ماند و نه از دین زردشت. در دویست سال حکومت اعراب تا ظهور طاهریان، ایران زیر سم اسبان و ایرانی زیر شمشیر تیز اعراب، تحقیر و خوار شدند. تا آن که از خاکستر این سرزمین، بعد دو قرن ققنوس حکومت های ایرانی مثل طاهریان و صفاریان و سامانیان ظهور کردند و کشور ایرانی-اسلامی (بعدها شیعه) بوجود آمد.

در طی این قرون پیروان وفادار آیین زردشت – در مقام اقلیت- مزه‌ی رنج‌ها، تحقیرها و تبعیض‌های فراوانی را چشیدند و تحمل کردند. دینی که زمانی قدرتمند بود و دین حکومتی شد و در سایه‌ی شاهان ساسانی با اقتدار کامل گسترش یافته بود، اما در اواخر حکومت ساسانی بخش زیادی از مردم فقط به ظاهر و به زبان، مومن بودند ولی دل در گرو آن نداشتند.

چند شعر از محسن دلواری زاده

سکوت مبهم

گرچه سکوت مبهم دریاست می روم
رو سوی جاده ای که نه پیداست می روم
از روح پر غرور غزل دور می شوم
آنجا که شهرزاد، در آنجاست می روم
حالی ندارم آن که خداحافظی کنم
امشب که خاطرم زتو تنهاست می روم
من بارها به خاطر تو غصه خورده ام
در خاطرم خیال تو پیداست، می روم
رویاروی من همیشه پر از قصه تو بود
رویای من کنون که پر از ماست می روم
شب ها بسی که منتظر روز بوده ام
یک شب به کهکشان که دلم خواست میروم

یک روز می رسد

به پایان می رسد این روزگاران پریشانی
دوباره می رسد آن روزهای شاد بارانی
نسیمی می وزد از کوچه گرم گل ابریشم
دوباره زنده می گردیم از ابر زمستانی
بیا تا بی خبر باشیم از تلخی سرد عمر
تو از قحطی عمر و غصه دوران چه می دانی
به این عالم نپیوست این روح لطیف ما
بگو کی میروی در خانه خورشید، میهمانی
عجیب نبود که در غمهای این عالم گرفتاریم
کدامین روز می آید به شادی و غزل خوانی
جوانه عشق روزی می شود پیدا زخاک ما
که آگه میشویم از خویش و ازغوغای پنهانی

رویای ما

در این سکوت کوچه مگر مرده می برند
تابوت کهنه با دل افسرده می برند
باران مرگ می چکد از سرنوشت ما
گویا که دسته ای گل پژمرده می برند
این ساده پرسشی است که آخر سوال نیست
همسایه خیال، دل آزرده می برند
راهت به خیر، همسفر بی پناهیم
دارند خاطرات به جا مانده می برند
فانوس کوچه ما خاموش گشته است
ما را به جرم بی گنهی رانده، می برند
با رنج همنشین شده هستیم و چاره نیست
زین کوچه روزهاست که دل مرده می برند
هر شب خیال من که به تاریکی اندر است
بنگر چگونه خسته و افسرده می برند

فریاد دل

مردیم در انتظار و کسی به داد ما نرسید
مجنون شوریده هم به پای فرهاد ما نرسید
ما چشم به راه یک غریبه آشنا بودیم
او هم غریب شد و به فریاد ما نرسید
قرار شد سکوت کنیم و حرف دل نزنیم
فریاد دل به کیچه های با وفا نرسید
هر جا نگاه می کنیم ردپای دلتنگی ست
غصه خوردیم و کسی به غم آباد ما نرسید
پیر شدیم و سنگ به سینه ساییدیم
افسوس کسی به پای سرو آزاد ما نرسید
همیشه در انتظار نسیم سپیده دم بودیم
ماندیم زیرچتر زمستان، بهار و خرداد ما نرسید